

موقوفه اود (سده هجده تا بیست میلادی)

محمد علی اکبری^۱

مهناز کیباخی^۲

چکیده: ارسال هدایای نقدی به آستان ائمه معصومین (علیهم السلام) در شهرهای نجف و کربلا از جمله رسوم فرهنگی مذهبی مهمی بود که نه تنها شیعیان هند بلکه پادشاهان و سلاطین آنها با اهداف و نیات عمدتاً مذهبی و معنوی، انجام می دادند. موقوفه یا تنخواه اود (Awadh/Oudh) که به نواب و پادشاهان اود/اوده یا عوده، ابالتی در شمال هند منتسب بود، از سده دوازده هجری/هجده میلادی با ارسال وجوهی توسط آصف الدوله جهت کمک به آبرسانی نجف که در معرض خشکسالی قرار گرفته بود، تعیین تاریخی یافت. این موقوفه به تدریج در روند تحولات تاریخی، دستخوش دگرگونی شد به نحوی که از نیمه سده نوزده میلادی، بریتانیا با توزیع آن در میان علمای کربلا و نجف از آن به عنوان ابزاری سیاسی در جهت منافع خود استفاده کرد. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که موقوفه اود که یک پدیده فرهنگی-مذهبی بود در چه مراحل تاریخی در نیمه سده نوزده میلادی به یک ابزار سیاسی تبدیل شد؟ این پژوهش به روش تاریخی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و آرشیو اسناد و مدارک در ایران و بریتانیا انجام شده است.

واژه‌های کلیدی: موقوفه اود-هدایای نقدی-علمای کربلا و نجف-پدیده فرهنگی و مذهبی-

ابزار سیاسی

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی akbari_39@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری دانشگاه الزهراء (س) bk_0043@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۱، تاریخ تأیید: ۹۲/۵/۲۶

Oudh/Awadh Waqf (18th -20th century)

Mohammad Ali Akbari¹

Mahnaz Keybakh²

Abstract: consigning cash presents for the holy shrines in Najaf and Karbala was the most significant cultural- spiritual customs in India. Not only Indian shi'ite also Nawāb, Kings and Royal families used to send such gifts for the sake of holy purpose and spiritual intention. Attributed to Northern Province the Awadh, Waqf or Endowment historically formed from 18th century when Āsif al-Dawla began to fund Najaf irrigation project during the famine. Then the Waqf underwent historical evolution in mid 19th century when the British began to distribute the cash among Ulama of Najaf and Karbala. The British tried to use it as a political tool for themselves. The main question is how could former Awadh Waqf as cultural-spiritual phenomena turned into a political tool in terms of historical process?

Based on the historical method, this article is compiled from information which originated from original sources in the British Library and Iranian national archives.

KeyWords: Oudh/Awadh Waqf, cash presents, holy shrines, Ulama of Najaf and Karbala, cultural-spiritual phenomenon, political tool

1 Associate Professor of History Beheshti University akbari_39@yahoo.com

2 Ph.D Student of Islam History Al-Zahra University bk_0043@yahoo.com

مقدمه

موقوفه اود (Awadh/Oudh) در سده دوازده هجری (هجده میلادی) به عنوان هبه، وثیقه یا تنخواه به شهرهای مقدس عراق فرستاده می‌شد و در راستای نیات هبه‌کننده و گاه با صلاحدید مراجع نجف و کربلا خرج مصارف عامه و کمک به شیعیان و ترویج شعائر تشیع می‌شد. در سال ۱۲۴۱هـ/ق/۱۸۲۵م کمپانی هند شرقی از خزانه اود درخواست وامی ۱۰ میلیون روپی کرد. طبق قرارداد، این وام به عنوان استقراض در اختیار بریتانیا قرار گرفت و بر مبنای سود ۵ درصدی دائمی تنظیم شد و قرار شد دولت هند آن را وقف امور خاصی کند. در قرارداد شرط شده بود که بخشی از این سود دائمی به عنوان مستمری دائمی به دو نفر از همسران شاه پرداخت شود. آن‌ها نیز وصیت کردند که پس از وفات در صورت فقدان وارث، مستمری‌ها پس از کسر ثلث بنا بر احکام وصیت به مجتهدان نجف و کربلا جهت توزیع در میان مستمندان داده شود. با فوت همسران شاه در سال ۱۲۶۶هـ/ق/۱۸۴۹م مستمری دائمی آن‌ها به علما تعلق گرفت و از آن پس مبالغ یاد شده بر آنچه تاکنون به عنوان موقوفات اود شناخته می‌شد، اضافه گردید. انباشت چنان مبالغ هنگفتی در خزانه، همزمان با شتاب‌گیری تحولات سیاسی - نظامی بریتانیا در منطقه بین‌النهرین و ایران بود. بریتانیا در صدد حفظ مرزهای غربی هند از تعدی روس و فرانسه به همراهی با عثمانی و ایران می‌اندیشید و در این راه از تمامی فرصت‌ها به نحو احسن استفاده می‌کرد. یکی از این فرصت‌ها موقوفه اود بود. او می‌توانست با در اختیار گرفتن توزیع موقوفه، در میان روحانیون ایرانی مقیم نجف و کربلا، که از مراجع تقلید و علمای بلندپایه و صاحب نفوذ در حاکمیت سیاسی ایران بودند، اعمال نفوذ کند. موقوفه اود در سال ۱۸۵۰م توسط نماینده شیخ انصاری از خزانه بمبئی تحویل گرفته شد. اما دیری نپائید که بریتانیا خود تحویل آن را به مراجع در نجف به عهده گرفت و پس از چندی با نظارت مستقیم بر نحوه توزیع آن و تعیین علمای توزیع‌کننده، توانست در ارتباط مستقیم با نهاد روحانیت در قلب مرکز تشیع قرار گیرد. بر این اساس می‌توان گفت که مسئله اصلی تحقیق حاضر این است که موقوفه اود که یک پدیده فرهنگی مذهبی بود چگونه در نیمه سده نوزده میلادی به یک ابزار سیاسی تبدیل شد؟ این مقاله ابتدا شکل‌گیری موقوفه اود و سپس ادوار توزیع آن را بررسی می‌کند و در آخر، روند مداخلات کمپانی هند شرقی را در توزیع موقوفه تا نیمه سده بیستم دنبال می‌کند.

شایان ذکر است که در باره موقوفه اود تاکنون تحقیقات مختصری صورت گرفته است.

تحقیقات مورد اشاره نیز بیشتر با توجه به تاریخ سیاسی کمپانی در سده نوزده میلادی بررسی شده است. همچنین در کتاب بهشتی به نام هند اثر اروین (Irwin)، اعلام جغرافیایی اثر لریمر (Lorimer)، سفری در پادشاهی اود اثر اسلیمن (Sleeman) و تاریخ‌نگاری‌های معاصر با رویکردی توصیفی مختصراً به موقوفه اود اشاره رفته است. هالیستر در تشیع در هند موقوفه اود را ذیل تاریخ اود آورده است. کتاب موسوعه عتبات مقدسه اثر سید جعفر خلیلی به جامعه روحانیون نجف و کسانی که در گرفتن موقوفه سهم بودند اشاره دارد. حقوق‌بگیران انگلیس در ایران^۱ و تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در سده نوزدهم^۲ نیز به موضوع موقوفه اود پرداخته‌اند. همچنین در مقاله «حمایت‌های مالی حاکمان اوده از عتبات»^۳ نیز به بررسی رابطه مهاجرت ایرانیان و مقوله پول هندی پرداخته شده است. مقاله (Indian Money) از خوان کوله (Juan Cole) و (A Failed Manipulation) اثر مئیر لیتواک (Meir Litvak) که در دهه اخیر میلادی به چاپ رسیده است جدیدترین مقالات انگلیسی در مورد پول هندی است.

۱. شکل‌گیری موقوفه اود

اسناد باقی‌مانده از سده دوازدهم هجری/هجدهم میلادی که عمدتاً مکاتبات علمای عراق با همتایان خود در اود و نیز نواب اود است، حاکی از این واقعیت تاریخی است. داستان ارتباط و کمک دربار پادشاه اود با علمای نجف، در آغاز با ارسال ۵۰۰ هزار روپیه در زمان آصف الدوله، از طریق حاجی کربلایی محمد تهرانی برای بازسازی کانال فرات و آبرسانی به شهر نجف شروع شد. به این ترتیب، از سوی دربار اود مبالغ هنگفتی، تا شروع جنگ نپال و استقراض کمپانی از دولت اود در زمان غازی‌الدین حیدر ۱۲۳۰ هـ/۱۸۱۴ م، به سوی عراق سرازیر شد. وجود اسناد مکاتبات علمای اود با همتایان خود در عراق حاکی از صدور رسید و گزارش‌های مربوط به پیشرفت امور عمرانی از سوی علما در عراق، شاهدی بر ارتباط علمی نجف با وجوهات ارسالی از سوی دربار اود است. به عنوان نمونه سندی از سید ابراهیم قزوینی مشهور به صاحب ضوابط و مرجع تقلید کربلا در ربیع الثانی ۱۲۵۷ هـ/۱۸۴۱ م در دست است که او در این سند خطاب به

۱ اسماعیل راین (۱۳۵۶)، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، تهران: انتشارات جاویدان.

۲ محمود محمود (۱۳۴۵)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در سده نوزدهم، تهران: انتشارات اقبال، ج ۳.

۳ هاشم آقاجری و عباس هاشم‌زاده (تابستان ۱۳۸۸)، «حمایت‌های مالی حاکمان اوده از عتبات»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، ش ۱۹.

پادشاه اود (محمد علی شاه)، وصول ۱۵۰ هزار روپی، از طریق کاردار بریتانیا در بغداد را تأیید کرده است و همچنین در آن گزارش عملیات تعمیر کانال آصفیه و درخواست پول بیشتر جهت طلاکاری گنبد های امام حسین و عباس (علیهما السلام) را اعلام داشته است.^۱ شایان ذکر است که بازسازی مسجد کوفه، ساخت کاروانسرا برای زوار هندی و تأسیس کتابخانه نجف با ۷۰۰ نسخه خطی و ارسال ۲۰۰ هزار روپی دیگر برای علمای عراق از اموری بود که عمدتاً در زمان آصف-الدوله انجام شد.^۲

میان سال های ۱۲۱۱-۱۲۱۴ هـ ق/ ۱۷۹۸-۱۷۹۵ م نیز تفضل حسین خان کشمیری صدر اعظم اود، مبالغ معتابیهی را برای آقا سید علی طباطبائی، جانشین وحید بهبهانی جهت تقسیم در میان فقرا و علمای کربلا فرستاد^۳ و در سال ۱۲۳۱ هـ ق/ دسامبر ۱۸۱۵ م غازی الدین حیدر، مبلغ ۱۰۰ هزار روپی از طریق کاردار سیاسی بریتانیا در بغداد، برای علمای نجف و کربلا فرستاد. او توانست بازسازی کانال آصفیه را به اتمام برساند و پس از او پسرش نصیرالدین حیدر پول را خرج ساخت بیمارستانی محلی کرد و این پول به شکل مستمری در دهه های ۲۰ و ۳۰ سده سیزدهم هجری (هجدهم میلادی) به عتبات می رسید.^۴ باهو بیگم مادر بزرگ غازی الدین حیدر نیز مبلغ ۹۰ هزار روپی را در وصیت نامه خود که در ضمانت بریتانیا قرار داده بود به عتبات اختصاص داد و مشخص کرد که کمپانی باید این مبلغ را به سید محمد سلطان العلماء پسر سید دلدار علی- نصیر آبادی منتقل و او به دست میرزا محمد حسین شهرستانی فرزند محمد مهدی شهرستانی در عراق برساند.^۵ گرچه ارسال وجوهات و هدایای نقدی خزانه لکنهو پس از ۱۲۳۱ هـ ق/ ۱۸۱۵ م به دلیل فشار استقراض کمپانی هند شرقی از خزانه لکنهو جهت تأمین مخارج جنگ نپال کاهش یافت، اما مبالغ نقدی همچنان برای علما ارسال می شد. از اواخر دهه ۳۰ سده نوزده میلادی این مبالغ به دلیل علاقه محمد علی شاه به تأمین بودجه روحانیون کربلا و نجف و همچنین مرمت

1 J.R.Cole(1986), "Indian Money and the Shiite Shrine cities of Iraq, 1786-1850", *Middle Eastern Studie*, Vol.22, p.468. cited from;

نامه سید ابراهیم موسوی حائری قزوینی به محمد علی شاه در ربیع الثانی ۱۲۵۷ ق، مرکز اسناد الله آباد.

2 Cole, op.cit, p.463.

۳ جعفر خلیلی (۱۴۱۴ هـ ق)، «المشروعون الجدد و الصراع الی الزعامة الدینیة»، الموسوم، قسم السادس، عدد ۲۰، ص ۳۲۹.

4 Cole, op.cit., p. 465.

۵ میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی (۱۳۳۸ هـ ق)، مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، ج ۲، اصفهان: مطبعه محمدیه، ص ۶۱۳.

بارگاه امام حسین و تعمیر مجدد کانال آصفیه، افزایش پیدا کرد.^۱ سید جعفر خلیلی در کتاب *موسوعة العتبات المقدسه* در قسم نجف آورده است:

«دولت اود موقوفاتی داشته است که در میان مستحقان کربلا و نجف توزیع می کرده است. سلاطین اوده که مبلغ سه میلیون و نیم لیره استرلینگ به عنوان ذخیره برای افراد خانواده خود نگاه داشته بودند همه ساله مبالغ هنگفتی به مکه، مدینه، کربلا و نجف اشرف می فرستادند و چون بعضی از آن‌ها ورثه‌ای نداشتند همه این وجوهات را به این اماکن اختصاص می دادند».^۲ محسن امین نیز در *اعیان الشیعه* آورده است که: فلوس هند دارایی عظیمی بود که در بانک انگلیس قرار داشت و متعلق به زنی هندی بود که سود آن را برای مصرف در کربلا و نجف طبق نظر مجتهدین قرار داده بود».^۳ همچنین طبق آنچه هالیستر (Holister) از اسلیمن (Sleeman) در کتاب *شیعیان هند* آورده است، موقوفه اود، سهام قرضه دولتی بود که پادشاهان اود به مبلغ سی کرور و نیم روپی یا سه و نیم میلیون لیره استرلینگ برای اعضای خانواده خود خریداری کرده بودند. بازماندگان آن‌ها با نرخ بهره اولیه، سالانه مبلغ بیش از چهارده لک روپیه برداشت می کردند. برخی از این افراد که این مستمری را می گرفتند مبالغی از آن را به اماکن مقدس کربلا و نجف اشرف می فرستادند و چون برخی از آن‌ها وصیت نداشتند مستمری ایشان به این اماکن فرستاده می شد.^۴ اسلیمن در گزارش خود تصریح می کند که طبق قراردادی که میان پادشاه اود و بریتانیا در اول مارس سال ۱۲۳۶ق/ ۱۸۲۰م بسته شد وامی به مبلغ شش میلیون و دو بیست و چهل هزار روپی به بریتانیا داده شد که سود ۵ درصدی آن باید مادام العمر به چهار تن از همسران شاه پرداخت می شد. طبق این قرارداد پس از فوت گیرندگان که جمع پرداختی به آنان ماهی ۲۶ هزار روپی می شد این مبالغ به وارثان آن‌ها پرداخت و در صورت نبودن وارث یا وصیتنامه، مستمری باید به مجتهدان و مجاوران کربلا جهت توزیع میان زائران نیازمند فرستاده شود.^۵ هاردینگ سفیر انگلستان در ایران طی سال‌های ۱۳۱۷-۱۳۲۱هق/ ۱۹۰۵-۱۹۰۱م با اشاره به موقوفه می نویسد:

1 Robinson, F., *The Ulama of Farangi mahall*, op. cit. p. 26.

۲ جعفر خلیلی (۱۴۰۷هق)، *موسوعة العتبات المقدسه*، قسم النجف، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳ محسن امین عاملی (۱۴۰۶هق)، *اعیان الشیعه*، ج ۱۰، بیروت: انتشارات دارالتعارف، ص ۱۱۸.

۴ جان نورمن هالیستر (۱۳۷۳)، *شیعیان هند*، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۸۵، به

نقل از W.H. Sleeman, *Rambles and Recollections*, pp. 171-170.

5 W.H. Sleeman (2007), *A Journey Through the Kingdom of Oudh in 1849- 1850*, vol.2, ch.6, Echo library, p. 306.

«آخرین سلطان اود که شیعی مذهب بود (واجد علی شاه) آن را برای تأمین هزینه تحصیل طلاب شیعه که در کربلا و نجف درس می خواندند تخصیص داده بود به این منظور که این طلاب بعدها به اخذ درجه اجتهاد در الهیات و فقه شیعی نایل شوند». او در ادامه اشاره می کند که با دقتی که نمایندگان مقیم انگلیس در عرض سالیان متمادی با سپردن این مبلغ به بانکها و افزودن فرع کلان به اصل مبلغ به خرج داده بودند، رقم کلی این موقوفه در زمان اقامت وی در ایران به میزان هنگفتی رسیده بود.^۱ با شروع جنگ نپال در ۱۲۳۰-۱۲۳۲هـ/ق/۱۸۱۶-۱۸۱۴م کمپانی دو بار، ۱۰ میلیون روپی (معادل ۱ میلیون پوند انگلیس) با سود ۶ در صد، از دولت غازی الدین حیدر استقراض کرد.^۲ این دو وام طبق توافق، باید به طور دائم به ۱۰ نفر از اعضای خانواده نواب پرداخت شود. در صورت فوت مستمری بگیران، این پول به وارثان آنها پرداخت می شد.^۳ برخی از بستگان نواب طبق گزارشهای اسلیمن ظاهراً بخشی از این دارایی را وقف علمای نجف و کربلا کرده بودند. در سومین قرارداد وام کمپانی در ۱۸۲۵م. آمده است که اصل وام هرگز پرداخت نشود بلکه سود یا ربح ۵ درصدی وام که سالانه ۵۰۰ هزار روپی است باید توسط دولت بریتانیا تا ابد به دولت هند که آن را وقف امور خاص می نماید، پرداخت شود. سپس در ادامه تصریح شده بود که مقداری از این سود دائم، باید هر ماه به همسران شاه پرداخت شود و در صورت فوت آنها و نداشتن وارث و وصیت نامه، کل مستمری به مجتهدان کربلا و نجف داده شود.^۴

با جمع بندی اطلاعات مذکور، می توان وجوهی که به نام موقوفه اود به عتبات می رسید را به دو نوع تقسیم کرد:

الف. وجوهی که دولت اود از خزانه می فرستاد که بخشی از آن در امور عمرانی شهرهای نجف و کربلا و تقدیم به آستان ائمه صرف می شد و بخشی دیگر به تقسیم در میان علما و تحصیل طلاب و کمک به نیازمندان اختصاص داشت. مسئولیت این کار عمدتاً بر عهده مراجع نجف و کربلا بود. این وجوه در آن زمان در میان علمای عراق به «تنخواه هند» شهرت داشت و ایشان طبق توافق باید در هر نوبت ضمن تأیید رسیدن پول، علمای اود را نیز در جریان پیشرفت

۱ آرتور هاردینگ (۱۲۷۰)، *خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ*، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران: سازمان انتشارات کیهان، چ ۱، ص ۲۵۴.

2 P.C. Irwin (1880), *The Garden of India*, Asian Educational services, p. 112.

3 Cole, op.cit., p. 466.

4 TBL/P/124/25, nos. 35-36, 17 August 1825; Lorimer, *Gazeteer...*, Part 1, 1B: p.1410; TNA/FO/195/334, Baghdad, no. 33, Kembal to Canning, 12 December 1849.

امور قرار دهند مانند کمک به احداث نهر آصفیه.

ب. وجوهی که دولت بریتانیا به عنوان سود سهام یا قرض از سال ۱۸۱۴م. به صورت ماهیانه به خانواده سلطنتی پرداخت می‌کرد و یا طبق وصیت‌نامه همسران شاه از طریق کمپانی برای علما ارسال می‌شد و این وجوه، جزئی از بهره وامی بود که کمپانی به دلیل استقراض از خزانه طبق توافق، مادام‌العمر متعهد به پرداخت آن به صورت حقوق ماهیانه به همسران شاه بود. اما در سده نوزده میلادی با فتوای صاحب جواهر ربا از مشرکان جایز شمرده شده و بدین ترتیب منع شرعی انعقاد قراردادهای استقراضی با مشرکان به شرط ربح برداشته شده بود. مستمری دائم همسران متوفی شاه که جزئی از این ربح بود و همچنان تحت عنوان موقوفه به علمای نجف و کربلا می‌رسید نیز بدین ترتیب بلاشکال تلقی می‌شد چرا که «موقوفه اود» به معنای اخص آن از جنبه احکام فقهی، «ارثیه‌ای ابدی» بود که جهت صرف در امور خیر نصیب علما شد و نه وقف پول. شهرت این میراث در متون تاریخی، تحت عنوان «موقوفه» شاید به معنای عام و اصطلاحی کلمه یعنی به معنای «صرف کردن و بخشیدن» بوده است و نه به معنای فقهی آن یعنی «استفاده مادام‌العمر از منفعت عین یا اصل مال»، چرا که طبق شرع مقدس منفعت از پول رباست و این امر در صورتی از نظر شرع پذیرفتنی است که منفعت پول از راه مضاربه به دست آید.^۱ لذا، با توجه به متن وصیتنامه‌ها این میراث جهت علمای شیعه و امور خیر مذهبی، «وقف یا صرف» می‌شد و چون بهره‌برداری از آن مقرون به وصف تأیید (ابدی بودن) بود و این صفت تنها منطبق بر «وقف شرعی» است، لذا، اصطلاحاً به موقوفه شهرت یافت. همانطور که اگر علما را مقسم یا تقسیم‌کنندگان میراث ابدی در جامعه عتبات بدانیم منافاتی با معنای اصطلاحی متولیان و توزیع‌کنندگان موقوفه ندارد، اصطلاحی که اکنون در متون تاریخی رایج است.

۱ در سده دوم هجری امام زفر بن هذیل (م. ۱۵۰ ه.ق.) از شاگردان ابوحنیفه وقف دراهم و دینار را در وجه مضاربه در صورتی که منافع آن صرف امور خیر شود جایز دانست. بدین ترتیب مناقشه وقف پول از طریق به جریان انداختن پول در مضاربه و تعیین سود در میان علمایی که قائل به مالیت پول بودند مقبولیت یافت. مضاربه در اصطلاح فقه عقد قراردادی است که شخص سرمایه‌گذار به شخص عامل، سرمایه‌ای می‌سپارد تا با آن تجارت کند و هر دو در سود آن شریک باشند. در صورت ضرر سرمایه‌گذار متحمل می‌شود نه عامل اما اگر توافق بر سود و ضرر بوده است در صورت ضرر اگر سودی به دست آمده باشد به عامل می‌رسد نه سرمایه‌دار. برخی شروط لازم آن عقد این است که نرخ سود طرفین باید بر اساس توافق تعیین شود، سرمایه در راه مشروع به کار رود، سرمایه باید نقد و مقدار آن مشخص باشد و عامل توانایی انجام کار را داشته باشد (نک: *تحریر الوسیله*، کتاب مضاربه و شرکت، ج ۲، مسئله ۹).

۲. ادوار توزیع موقوفه اود

مطالعه اسناد موجود درباره توزیع موقوفه، حاکی از این است که موقوفه در طول حدود یک سده ۱۲۶۶-۱۳۶۲هق/۱۹۴۷-۱۸۵۰م. در چهار دوره صورت گرفته است:

دوره اول. تا پیش از سال ۱۲۶۶هق/۱۸۵۰م. وجوه و هدایای علمای اود، توسط نمایندگان ارسالی مراجع (از زمان سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط^۱ و سپس شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر تا شیخ انصاری و سید علی نقی طباطبائی) که اغلب تجار ایرانی و عرب مقیم شهرهای نجف و کربلا و بغداد بودند و به لکنهو (Lucknow) رفت و آمد داشتند، به عراق فرستاده می شد. همچنین افرادی مانند حاجی کربلائی محمد تهرانی، تاجر ایرانی مقیم کربلا در نیمه سده هجده میلادی، هدایای دربار اود را به علمای نجف تقدیم می کردند. نماینده یا کاردار سیاسی کمپانی در بغداد از طریق نقل و انتقالات خزانه کمپانی نیز به انجام این کار مبادرت می کردند. به طور مثال، وجوه ارسالی غازی الدین حیدر عمدتاً از طریق خزانه توسط نماینده یا کاردار سیاسی بغداد به علما داده می شد.

دوره دوم. ۱۲۶۶-۱۲۶۸هق/۱۸۵۰-۱۸۵۲م. در این مرحله پرداخت وجوهات موقوفه توسط خزانه کمپانی در بمبئی صورت می گرفت. نکته مهم تاریخی در این مرحله این است که کمپانی همواره مترصد فرصت مناسبی بود تا جای تجار ایرانی را به عنوان بانکدار در نقل و انتقالات وجوه وقفی از اود به عراق بگیرد. از آنجا که مستمری های همسران شاه به خزانه در بمبئی واریز می شد با فوت آنها و انباشت وجوه، نمایندگان ارسالی مراجع باید شخصاً آن را از خزانه کمپانی در بمبئی تحویل می گرفتند. بدین ترتیب کمپانی فرصت لازم برای ورود به داستان پرداخت انحصاری وجوهات به علمای نجف را به دست آورد. شایان ذکر است که توجه بریتانیا و کمپانی حتی پیش از توزیع موقوفه، به کاربرد سیاسی این موضوع جلب شده بود. کمبال (Kemball) نماینده حقوقی کمپانی در بغداد در دسامبر ۱۸۴۹م/۱۲۶۵هق. با توجه به اثرات احتمالی سیاسی این وجوهات بود که با پشتیبانی وزارت خارجه بریتانیا در امور هند، در نامه ای به دولت هند عنوان کرد: «به دلیل خصومت میان شیعه و سنی و آزدگی شدید شیعیان از عثمانی که مخصوصاً پس از کشتار کربلا در ۱۸۴۳ بالا گرفته، او از این هراس دارد که با به جریان افتادن چنین مبلغ زیادی به

۱ محمد تنکابنی (۱۳۸۳)، *قصص العلماء*، به کوشش محدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،

عتبات، شیعیان در به دست آوردن استقلال خود از عثمانی از آن بهره بجویند»^۱. این امر موجبات نگرانی حاکمان عثمانی را نیز فراهم کرده بود. زیرا آن‌ها نیز می‌ترسیدند که مبدا وجوهات مزبور صرف کارهای تخریبی و سیاسی گردد و به منظور زوال حکومت ترک‌ها در بین‌النهرین به کار افتد. از این رو انواع مشکلات را در راه رسیدن و توزیع آن می‌تراشیدند.^۲ دولت هند که متولی موقوفات بود (بنا بر قرارداد ۱۸۲۵م. دولت هند سود وام را وقف کرد)، با رد این پیشنهاد یادآوری کرد که این امر برخلاف توافقی است که بریتانیا با دولت هند بر سر پرداخت سود وام انجام داده است و پیشنهاد کرد که دو مجتهد کربلا و نجف پول را مستقیماً از خزانه کمپانی در بمبئی دریافت نمایند و بدین ترتیب از طریق نمایندگان خود هرگونه مسئولیتی نسبت به کاربرد آن را از عهده نماینده کمپانی در بغداد خارج کنند.^۳ بر این اساس، در اکتبر ۱۸۵۰م/۱۲۶۶هـ ق هنری - راولینسون، نماینده کمپانی در بغداد، از شیخ انصاری خواست که نماینده‌ای را جهت دریافت پول به بمبئی بفرستد و پس از درخواست‌های مکرر، عاقبت شیخ انصاری، حاج مهدی کبه که تاجری امین و سرشناس بود را مأمور انجام این کار کرد. وجوهات به شیخ انصاری در نجف و سید علینقی طباطبائی در کربلا می‌رسید و هر دو مجتهد در نحوه توزیع موقوفه به صلاحدید و اختیار خود عمل می‌کردند.^۴

دوره سوم، ۱۲۶۸ - ۱۳۴۹هـ ق/۱۸۵۲ - ۱۹۳۳م وجوهات موقوفه در این مرحله مستقیماً توسط نماینده انگلیس در کنسولگری بغداد پرداخت می‌شد. ظاهراً داستان به این صورت رخ داد که هنری راولینسون (Henry Rawlinson) نماینده کمپانی در بغداد در سال ۱۸۵۲/۱۲۶۸م در نامه‌ای به لرد دالھوزی (Dalhousi) فرماندار کل هند نوشت: اگر این وجوهات همچنان در بمبئی پرداخت شود چهره سیاسی بریتانیا خدشه‌دار خواهد شد، چرا که وجوه موقوفه دستخوش سوءاستفاده شده است. او مدعی شد که: «مقادیر قابل ملاحظه‌ای به جای صرف در امور خیر به سوی اهداف شخصی معطوف شده است» و لذا پیشنهاد داد که توزیع آن در اختیار نماینده کمپانی قرار گیرد تا او بتواند بر مصرف آن طبق خواست اهداکنندگان آن نظارت داشته باشد.^۵ در مقابل،

1 TNA/FO/195/334, Baghdad, no.29, Kembal to Elliot, 6 December 1849.

۲ اسماعیل راتین (۱۳۵۶)، حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران: انتشارات جاویدان، ص ۳۶۹. به نقل از آرنولد ویلسون مأمور غیرنظامی بریتانیا در بغداد در کتاب بین‌النهرین (۱۹۱۷-۱۹۲۰م).

3 TBL/P/199/4, PC no. 10, 10 May 1850, Simla, no. 946, Elliot to Kembal, 8 April 1850.

۴ برگرفته از متن نامه راولینسون.

5 TNA/FO/195/367, Baghdad, Extracts from letter no. 8 from Rawlinson to the secretary of the

دالهوری با این طرح مخالفت کرد و بیان داشت که «بریتانیا حق ندارد بر مواجی که در وصیت نامه به علما تعلق گرفته است کنترلی داشته باشد»^۱ اما کمی بعد با تغییر جهت سیاسی بریتانیا در منطقه، دولت هند تحت فشار وزارت امور هند، روابط بریتانیا-عثمانی را بر سایر ملاحظات ارجح دانست و در اکتبر ۱۸۵۲م/۱۲۶۸ هـ ق طرح راولینسون را تصویب کرد.^۲

دوره چهارم ۱۳۴۹-۱۳۶۳ هـ ق/۱۹۳۳-۱۹۴۷ م پرداخت وجوهات توسط کنسولگری هند در سفارت انگلیس و تهران. در این مرحله با تشکیل دو کمیته بیست نفره مرکب از علما و روحانیون ایران و عراق این وجوه در بغداد و تهران زیر نظر سفیر انگلیس در ایران و عراق تقسیم می شد. بیست نفر از اعضا را کنسول بغداد و تهران و بیست نفر بقیه را علمای دو کشور انتخاب و به سفارت خانه ها معرفی می کردند. این روند تا سال ۱۳۶۳ هـ ق/۱۹۴۷ م که پاکستان از هند جدا شد ادامه داشت.^۳

۳. کمپانی هند شرقی و توزیع موقوفه اود

ارسال هدایای نقدی هنگامت به عتبات از سوی سلاطین اود که عمدتاً توسط نمایندگان کمپانی در بغداد به دست علمای عراق می رسید، چند سال قبل از به جریان افتادن وصیت نامه همسران شاه و اضافه شدن مستمری دائمی آنان به مبالغ قبلی، توجه بریتانیا را به مداخله یا نظارت در توزیع به خود معطوف کرده بود. هنری راولینسون (Henry Rawlinson) نماینده کمپانی در بغداد در مارس ۱۸۴۴ م. در نامه ای به لرد النورو (Ellenborough) فرماندار کل می گوید: «با توجه به شکایاتی که از نحوه توزیع عادلانه وجوهات اهدایی غازی الدین حیدر در نجف و کربلا دریافت کرده است، او معتقد است که چون وجوهات توسط نماینده کمپانی در بغداد بدون هیچگونه نظارتی بر نحوه توزیع، به نمایندگان مراجع تحویل داده می شود، این بریتانیاست که به دلیل دست داشتن در نقل و انتقالات وجوه، به دزدی سهم مراجع نجف و کربلا، متهم خواهد شد بنابراین بهتر است مرجعی برای نظارت بر توزیع از سوی دولت هند تعیین شود».^۴ ظاهراً به زعم او بهترین ناظر بر

Government of India in the financial Department, dated 2nd february 1852.

1 TBL/P/199/67, PC 21 May 1852, no. 3, Alison to Rawlinson, no. 1143.

2 TBL/P/GIFD-PC, no.5, 22 December 1852- Fort William, no. 260, Allen to Rawlinson, 8 October 1852.

۳ راتین، همان، ص ۱۰۸.

4 TNA/FO/195/334, Baghdad, no. 28, Rawlinson to Ellenbrough, 21 March 1844.

توزیع، همان نماینده کمپانی در بغداد بود چرا که وقتی النورو با نظر راولینسون موافقت کرد، هیئت مدیره کمپانی مستقر در لندن، او را به دلیل دخالت مستقیم در امور سیاسی اود محکوم کرد.

در سال ۱۸۴۹م. کمبال (Kemball) نماینده حقوقی بریتانیا در بغداد از دولت هند خواست که از ارسال وجوه کلان به عتبات صرف نظر کند چرا که دولت عثمانی بابت کمک مالی به شیعیان به بریتانیا بدبین خواهد شد.^۱ اما این بار دولت هند بود که مخالفت کرده و بریتانیا را از چنین کاری برحذر داشت و مقرر کرد نمایندگان مراجع از خزانه در بمبئی وجوه را دریافت کنند.^۲

راولینسون با اشراف بر تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه در نیمه سده نوزده میلادی و تحركات روسیه و فرانسه به عنوان دشمن عثمانی و مخالف منافع بریتانیا و از طرفی دیگر نقش علمای شیعه عراق در ایجاد جبهه مخالف با حکمرانان سنی و از سویی اهمیت آنان در حاکمیت سیاسی ایران، در تلاشی دوباره در سال ۱۸۵۲م. با طرح مجدد موضوع، این بار با متهم کردن علما به دزدی به طور آشکارا پیشنهاد توزیع و نظارت بر توزیع موقوفه اود را تسلیم لرد دالهوری فرماندار کل هند می کند. بریتانیا با این پیش فرض که با در دست گرفتن توزیع موقوفه، نظر مساعد برخی علما و روحانیون را جلب خواهد کرد، اهداف سلطه جویانه خود در منطقه را دنبال کرد. طرح راولینسون این بار هم رد شد. در حالیکه هم دالهوری و هم دولت هند اجازه سیاسی کردن موقوفه را به بریتانیا نمی داد سرانجام چند ماه بعد در راستای تأکید مجلس لندن بر تحکیم و تقویت روابط سیاسی عثمانی - بریتانیا و ارجحیت آن بر دیگر روابط بین الملل، این طرح را تصویب کرد.

اگر بتوان تا آن زمان سیاست بریتانیا را در ارتباط با علمای عراق به ظاهر همگرایی دانست از ۱۸۵۲ به بعد این رابطه به چالش کشیده شد و بریتانیا از نظر سیاسی در تماس مستقیم با علما قرار گرفت. تصویب طرح راولینسون به نحوی به معنای سرپرستی توزیع و نظارت بر آن توسط نماینده کمپانی در بغداد بود. راولینسون پس از تصویب طرح فوراً در همان سال (۱۸۵۲م) قراردادی درباره نحوه توزیع موقوفه با شیخ انصاری مرجع تقلید شیعیان بست که «تعادل را در میان گروههای مختلف روحانیون اعم از کسانی که تازه به اجتهاد رسیده اند، علمای تنگدست درجه پایین، طلاب فارس و عرب و متولیان حرم ائمه و فقرا، رعایت کند».^۳ پس از آن، دست بریتانیا در اعمال نفوذ در منطقه آسیای مرکزی و بین النهرین باز شد. بهادلی معتقد است «به دلیل این که هندوستان تحت

1 TNA/FO/195/334, Baghdad, no. 33, Kembal to Canning, 12 December 1849.

2 TBL/P/199/4 PC no. 10, 10 May 1850- Simla, no. 946, Elliot to Kembal, 8 April 1850.

3 Litvak, The Shi'it scholars in Nineteenth Century, p. 73.

فرمانروایی انگلستان بود سفارت انگلیس در عراق، عهده‌دار تقسیم موقوفه شد و از این طریق به نفوذ در میان حوزه‌ها پرداخت.^۱ آیت الله سید محمد حسن نجفی قوچانی (۱۲۹۵-۱۳۶۳ هـ.ق) مشهور به آقا نجفی قوچانی در سیاحت شرق آورده است انگلیس با این ادعا که «مجتهدین به فقرا و طلاب نمی‌دهند و من به دست خود تقسیم می‌کنم، اداره باز نمود». ^۲ در سال ۱۲۷۷ هـ.ق/۱۸۶۰ م. بریتانیا نخستین تغییر اساسی در متن وصیت‌نامه را به وجود آورد. اقبال‌الدوله از نوادگان سعادت علیخان نواب اود که مقیم کاظمین بود از نحوه تقسیم علما که علمای هندی مقیم عتبات را نادیده گرفته‌اند، به دولت بریتانیا شکایت کرد. بریتانیا درخواست او را به دولت هند اطلاع داد و دولت هند اجازه داد تا یک سوم از وجوه، میان علما و روحانیون هندی مقیم کربلا، نجف و کاظمین توزیع شود. ^۳ بدین ترتیب «موقوفه هندی» ^۴ با تخصیص سالانه یک سوم کل موقوفه اود، یعنی ۴۰ هزار ریال جهت کمک به نیازمندان هندی در نجف و کربلا و کاظمین به وجود آمد. ^۵ تا سال ۱۹۰۲ م. هر توزیع کننده در نجف و کربلا هر سه ماه یکبار حدود ۳۰ هزار ریال دریافت می‌کرد که از این مبلغ هر سه ماه یکبار ۱۰ هزار ریال به سهم هندی موقوفه تعلق می‌گرفت. ^۶

با شروع سده بیستم، سیر تحولات سیاسی در منطقه، بریتانیا را بیش از پیش به اهمیت علمای عتبات واقف کرد. با تنش‌های سیاسی حاصل از انقلاب مشروطه ایران، علمای ایرانی عتبات در مرکز فعالیت‌های سیاسی ایران قرار گرفتند. بریتانیا با علم به این موقعیت، سعی کرد علمایی را که از نفوذ تمام عیار روس‌ها بر ایران واهمه داشتند به مخالفت با پرداخت وام یک میلیون پوندی روس‌ها به دولت ایران تحریک کند. در چنین شرایطی بود که موقوفه اود اهمیت سیاسی فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. در سال ۱۹۰۳ م، کلنل نیومارچ (Newmarch) نماینده کمپانی در بغداد با تفسیر جدیدی از وصیت‌نامه، پیشنهاد توزیع را در میان ده نفر از علمای شهرهای نجف و کربلا داد که توسط کمیته‌ای تحت نظارت بریتانیا قرار می‌گرفت. اعضای این کمیته‌های بیست نفره شامل ده نفر از متخین علما و ده نفر علمای منتخب بریتانیا بودند که در هر یک از شهرهای مقدس،

۱ علی بهادلی (۱۴۱۰ هـ-۱۹۸۹ م)، *النجف، جامعته و دوره القیادی، مؤسسة الوفاء، بیروت: ص ۱۰۲*.

۲ آقا نجفی قوچانی، «جنايات انگلیسی‌ها در اشغال عراق از زبان آقا نجفی قوچانی»، *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۸۲/۴/۹ به نقل از سیاحت شرق.

3 TBL/P/3743/355, Kemball to Merivale, 3 November 1867 (Appendix A in Tweedie to Secretary of the Government of India, financial Department, no. 376, 3 July 1890)

4 Indian Fund

5 Lorimer, *Gazeteer*, part 1, 1B: pp. 1478-1480.

6 Litvak, *The Shi'i scholars in Nineteenth Century*, p. 12.

توزیع را به دست می گرفتند. بدین ترتیب دریافتی مجتهدین طراز اول نجف و کربلا تقلیل یافته و کنترل بیش از پیش بریتانیا بر توزیع اعمال شد. راین آورده است که نیومارچ در گزارشی به هاردینگ نوشت، کلمه مجتهدان در متن وقف نامه تثنیه عربی نیست بلکه جمع فارسی است پس وجوه باید بین ۱۰ مجتهد کربلا و ۱۰ مجتهد نجف تقسیم شود، به طوری که ماهانه به هریک ۵۰۰ روپی برسد.^۱ بدین ترتیب بریتانیا می توانست بر تعداد بیشتری از علما دسترسی پیدا کند هر چند که در رتبه دوم باشند. در این دوره بود که بنا بر اظهارات هاردینگ در نامه ای به نیومارچ، موقوفه اکنون می توانست به عنوان «اهرم قدرت» در میان علمای ایران بکار گرفته شود.^۲ در سال ۱۹۱۰م. با پیدا شدن سند اصلی که به زبان فارسی بود، نظام توزیع دوباره دستخوش تغییر شد. در سند قبلی که انگلیسی - فارسی بود، شرط شده بود که موقوفه باید به مجتهدین عتبات داده شود. سند فارسی شامل یک جمله اضافی بود «مجتهدین باید آن را از جانب من بین ارباب استحقاق توزیع نمایند. باشد که مأجور شوند». به این ترتیب بریتانیا سند جدید را این گونه تفسیر کرد: «مجتهدین باید تمام بودجه را توزیع کنند و چیزی برای خود بر ندارند». دولت هند در ژانویه ۱۹۱۲م. تفسیر جدید را با این شرط که بریتانیا می تواند مجتهدینی را که موافق باشند نیمی از سهم خود را به مستحقین بدهند، از طریق دو کمیته عمومی انتخاب کند، تصویب کرد.^۳

در سال ۱۹۱۹م. بریتانیا که اکنون پس از جنگ جهانی اول و اشغال عراق، خود را حاکم جدید عراق می دانست ابتدا در صدد خلع مسئولیت علما از توزیع برآمد، اما از آنجا که این امر مغایر با وقف نامه بود با پیشنهاد تشکیل یک کمیته مرکزی برای هر دو شهر نجف و کربلا، سعی در ادامه کنترل موقوفه کرد. این کمیته باید متشکل از پنج عضو رسمی قبلی به سرپرستی مأمور غیرنظامی بین‌النهرین و چهار افسر سیاسی جهت نظارت بر مدیریت موقوفه باشد. توزیع کنندگان هر شهر در نهایت طبق تقسیم بندی قومی باید سه نفر عرب، فارس و هندی باشند و مستمری آنان به ۳۰۰ روپی در ماه تقلیل پیدا کند.^۴

تا سال ۱۹۳۳م. موقوفه اود به عنوان بخشی از امور اجرایی دولت، تحت کنترل مستقیم دولت

۱ راین، همان، ص ۱۰۴.

۲ هاردینگ، همان، ص ۳۲۳.

3 Litvak, A Failed Manipulation: The British, the oudh Bequest and the Shiite Ulama of Najaf and Karbala, British Journal of Middle Eastern Studies. (2000), 27 (1), 69-89, p. 81.

4 TNA/FO/248/1250, Baghdad, no. 3177-50-1, Wilson to Political Officers at Najaf and Karbala, 28 January 1919.

هند اداره شد. کنسولگری هند در عراق به کنسولگری بریتانیا ملحق شد و وظیفه نظارت بر موقوفه را به عهده گرفت.^۱ موقوفه میان سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۴۷م. در بغداد و تهران توسط دو کمیته بیست نفره زیر نظر سفرای انگلیس در عراق و ایران تقسیم می‌شد. اعضای این کمیته‌ها متشکل از بیست نفر منتخب کنسول بغداد و تهران و بیست نفر بقیه را علمای دو کشور انتخاب و به سفارت‌خانه‌ها معرفی کرده بودند. سفرای رأی کمیته را جانشین رأی مجتهد اعلم که منظور واقف بود می‌دانستند و مقرری ماهانه را به ۲۵۰ رومی تنزل دادند. پس از پایان جنگ جهانی دوم، انگلیسی‌ها موافقت کردند و جوه تحت نظر هندی‌ها میان مسلمانان تقسیم شود نه پاکستانی‌های مسلمان.^۲

نتیجه‌گیری

موقوفه اود که از ابتدا با ماهیتی فرهنگی-مذهبی به عنوان هبه و تنخواه از سوی دربار اود جهت تقویت نهاد تشیع به شهرهای مقدس عراق فرستاده می‌شد در نیمه سده نوزده میلادی با دستیاری بریتانیا به آن، به ابزاری سیاسی تبدیل شد. از ۱۸۱۴م. با شروع استقرار کمپانی از خزانه اود و تخصیص بخشی از سود ۵ درصدی و مادام‌العمر آن به عنوان مستمری به خانواده سلطنتی، حجم موقوفه اود افزایش قابل توجهی یافت. این امر به دلیل وقف کل یا قسمتی از این مستمری برای علمای عتبات بود. کمپانی هند شرقی که بانکدار این وجوهات بود آن را طبق درخواست واقفان از خزانه کمپانی در بمبئی یا بغداد به نمایندگان مراجع تحویل می‌داد و حق هیچگونه دخل و تصرف در آن را نداشت. از ۱۸۴۳ تا ۱۸۵۲ م. که با فوت همسران بی‌وارث غازی‌الدین حیدر و تخصیص کل مستمری دائم آنان به مراجع تقلید در عتبات، این منبع بی‌پایان اقتصادی شیعیان، اهمیت دوچندانی نزد بریتانیا پیدا کرد، نمایندگان کمپانی در بغداد به تکاپو افتادند تا دولت هند حق توزیع موقوفه را به بریتانیا واگذار کند. آن‌ها به این دلایل که علما سهم بیشتری از موقوفه را به خود اختصاص داده‌اند و از طرفی این مبالغ هنگفت موجب تشدید قوای شیعه بر علیه سنی و کدورت روابط بریتانیا-عثمانی می‌شود، عاقبت توانستند اجازه توزیع را در ۱۸۵۲م. از دولت هند کسب نمایند. از زمان تصویب این طرح تا ۱۹۴۷م. بریتانیا با توجه به رویدادهای مهم تاریخی از جمله

1 Nakash, Ytshak, *The Shi'is...*, pp.267-268.

۲ راتین، همان، صص ۱۰۸-۱۰۹.

جنبش مشروطه ایران، قرارداد ۱۹۰۷م، جنگ جهانی اول و اشغال عراق، بیش از پیش به اهمیت نقش روحانیون عتبات در اتحاد شیعیان علیه انگلیس پی برد. بریتانیا در مراحل مختلف با تغییر و تفسیر متن وصیت‌نامه همسران متوفی شاه (در ۱۸۶۰، ۱۹۰۳ و ۱۹۱۰م) و همچنین تشکیل کمیته‌هایی که خود اعضای آن را برمی‌گزید (۱۹۱۹-۱۹۴۷م) سعی کرد با استفاده از حق انحصاری توزیع و نظارت بر موقوفه از آن به عنوان ابزاری سیاسی بهره جوید.

منابع و مآخذ

الف. اسناد

- آرشیو ملی لندن/ بخش اسناد خارجی مربوط به هند.
- کتابخانه بریتانیا/ بخش سیاسی/ اسناد و مراسلات نمایندگان سیاسی بریتانیا در شبه قاره هند.

ب. کتاب‌های فارسی

- امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۶هـ.ق)، *اعیان‌الشیعه*، ج ۱۰، بیروت: انتشارات دارالتعارف.
- بهادلی، علی (۱۴۱۰هـ.ق-۱۹۸۹م)، *النجف، جامعتها و دورة‌القیادی*، بیروت: مؤسسة‌الوفا.
- تنکابنی، سید محمد (۱۳۸۳)، *قصص‌العلماء*، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- خلیلی، جعفر (۱۴۰۷هـ.ق)، *موسوعة العتبات المقدسه*، ج ۶ و ۷ (قسم‌النجف)، بیروت: مؤسسة‌الاعلمی للمطبوعات، چ ۲.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۶)، *حقوق بگیران انگلیس در ایران*، انتشارات جاویدان.
- معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۳۸هـ.ق)، *مکارم‌الآثار در احوال رجال دورة قاجار*، اصفهان: مطبعه محمدیه.
- نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر) (۱۳۸۸)، *جواهرالکلام*، ج ۲۵، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، چ ۶.
- هاردینگ، آرتور (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی سرآرتور هاردینگ*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، سازمان انتشارات کیهان.
- هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳)، *تشیع در هند*، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ج. کتابهای غیر فارسی

- Irwin, P.C. (1880), *The Garden of India: Or Chapters on the Oudh History*, Asian Educational Services, reprint in 2001.
- Litvak, Meir. *The Shi'i Scholars in Nigteenth Century*. Cambridge University Press, 1998.
- Lorimer, J.G. (1986), *Gazeteer of the Persian Golf, Oman and Central Arabia*, Original edition: 1907, Cambridge University Press.
- Nakash, Ytshak (.2003), *The Shiis of Iraq*. Princeton University Press, revised edition.
- Robinson, Francis (2001), *The Ulama of Farangi mahall and Islamic culture in South Asia*, C Hurst & Co Publishers Ltd.
- Sleeman, W.H. (2007), *A Journey Through the Kingdom of Oudh in 1849- 1850*, vol.2, Echo Library.

د. نشریه‌ها

- الموسم، ش ۱۹ و ۲۰.

ه. مقاله‌ها

- خلیلی، جعفر (۱۴۱۵ هـ.ق)، «المشروعون الجدد و الصراع الى الزعامة الدينيّة»، الموسم، قسم السادس، عدد ۲۰.
- Cole, Juan R.I. (1986), "Indian Money' and the Shi'i Shrine Cities of Iraq, 1786-1850", *Middle Eastern Studie*, Vol.22, Issue 4, 462-477.
- Litvak, Meir (2000), "A Failed Manipulation: The British, The Awadh Bequest and The Ulama in Najaf and Karbala", *The British Journal of Middle Eastern Studies*. 27 (1), 69-89.

